



۲۰۱۷/۲/۸



م، نعیم بارز

یگان دیدگاه های متفاوت من به، نوشته ای «دلیل این تغییر چیست؟!»

قسمت دوم

در صفحه دوم پراگراف هشتم از قلم آقای سید هاشم سدید چنین آمده است «بر اساس برخی از نوشته ها اولین پوهنتون جهان اسلام که در مراکش ساخته شده بود، دو صد سال قبل از ساخته شدن اولین پوهنتون در اروپا بود» این گفته بدون مدرک اعتبار ندارد.



Archäologische Ausgrabung der Platonischen Akademie im Athener Stadtteil Akadimia Platonos

Weitere Einzelheiten

Academie Platoon

فوتوی بالا در اثر حفریات ارکیالوژیک از اکادمی افلاطون در یک قسمت شهر «آتن». این فوتو ثابت می سازد که اکادمی افلاطون بیش از چهار صد سال قبل از میلاد در آتن وجود داشته است. در دنیای امروز پوهنتون یا جمعی از یک تعداد فاکولته ها به مقصد تدریس و آموختن تعلیمات عالی، بنا بر ضرورت جامعه انسانی از جانب دولت و یا هم به صورت انفرادی و غیر دولتی ایجاد می گردد، علاوه از اهمیت دانش و تعداد استادان ورزیده، محصلین و وسایل و امکانات مثل لابراتوارها و مهمتر از همه آزادی و کیفیت سیستم درسی است، اینکه گفته شده از دیر زمان بدین سو در مراکش پوهنتون وجود داشته و در مصر نیز پوهنتونی به نام الاظهر وجود دارد که تعلیمات عالی دینی و اجتماعی در آن کشورها و کشورهای دیگر اسلامی تدریس می شود. پرسش اینست که در اثر فعالیت این پوهنتون ها رشد آزادی و پیشرفت های علمی، تخنیکی، اقتصادی و رفاه اجتماعی به کجا رسیده، آیا با یکی از جوامع عیسوی و اروپایی قابل مقایسه هستند؟

در مصر با وجود موقعیت خوب جغرافیایی و سالانه سرازیر شدن میلیون ها توریست و صدها میلیون دلار از آن درک و عواید دیگر، فقر مردم و عقب ماندگی کشور مذکور در تمام زمینه ها معلوم است. آثار بی نظیر تاریخی مصر نشان می دهد که قبل از اسلام آن کشور دارای چه عظمتی بوده اما همین چند ماه قبل بود که از طریق تلویزیون دیدیم که در تظاهرات زد و خورد ها و بگیر و ببند های ناشی از انگیزه های قومی و مذهبی و سیاسی که در نهایت به خاطر قدرت بوده همه تشنه به خون همدیگر دیده می شدند و مخالفت رهبران مذهبی آن با آزادی و دموکراسی بسیار واضح و غم انگیز بود، اگر کودتایی در آن کشور صورت نمی گرفت شاید رژیم اسلامی شدید تر و بدتر از زمان خمینی در ایران به خونریزی در مصر ادامه میداد.

برای دریافت کیفیت تحصیلی پوهنتون الاظهر، یک نمونه آن، فردی به نام برهان الدین ربانی را که همه می شناسیم دیپلوم پروفیسری خود را از آن پوهنتون بدست آورده بود. او در جنگ و جهاد که ابتداء با گلبدین حکمتیار فعالیت داشت و بعد گروه «جمعیت اسلامی» را تشکیل داد، دیدیم که تا چه حد مبارزه و مقاومت مردم افغانستان را به کج راه کشاند و بعد از برگشت قوای شوروی و سقوط حکومت نجیب الله با تشکیل به اصطلاح «شورای اهل حل و عقد» در رقابت بر سر قدرت با گروه های دیگر چه بحران و صحرای محشری در کشور بر پا نمودند.

از همه عجیب تر در حکومت جمهوری برهان دین ربانی، قانونی در مورد زن به تصویب رسید که از لحاظ تعصب و مفهوم استبدادی شاید نظیر آن در تاریخ بشر دیده نشده باشد. مثلاً در باره زن قسماً چنین آمده بود که زن نباید بوت کری بلند به پا نماید زیرا به زعم علما صدای پای زن حین راه رفتن مرد را تحریک می کند و چیزهای از این نوع به اصطلاح حقوق شرعی که در واقعیت امر ناشی از خشم و تعصب بی حد و حصر بود. لذا اگر آزادی و کیفیت درسی پوهنتون های جهان اسلام خوب و در جهت رشد و انکشاف جامعه انسانی می بود، در این عصر آن همه جهل و فقر و خشونت نصیب مسلمان و نا مسلمان جهان نمی گردید.

در مورد قدمت پوهنتون اسلامی در مراکش نسبت به جهان غرب که آقای سدید متذکر شده اند باید گفت تقریباً دو نیم هزار سال قبل در یونان اکادمی وجود داشته که در آنجا افلاطون و بعد از وی شاگردش ارسطو و دیگران مسایل فلسفی، هستی شناسی، سیاست و غیره مسایل را تدریس و به کمال آزادی بحث هایی را دنبال می نمودند، در یونان آن زمان فضای آزادی و رغبت به موضوعات اجتماعی، فلسفی و شناخت پدیده های طبیعی آنقدر پر شور و شوق و مهم شده بود که شخص سقراط استاد افلاطون و ارسطو که قبلاً شغل سنگ تراشی داشت آن را رها کرده به آتن آمده و در آنجا به امور فلسفه رو آورد و با آنکه وی سواد نداشت، اما روزها به میدان آتن رفته به بحث دیالکتیک با یکی دیگر از همشهریان خود از موضع متفاوت به بحث می پرداخت و مردم به سخنان و استدلال شان گوش فرا میدادند.

از آنجا بود که مفهوم و ارزش آزادی، دموکراسی و تجارت در یونان بیک فرهنگ مبدل شد و فرهنگ شکل گرفته از دل آن جامعه موج هایش اروپا و امریکا را در زمینه آزاد، فلسفه، سیاست، دموکراسی، اقتصاد و انواع علم و دانش فرا گرفت.

در غرب دو هزار و پنج صد سال قبل هر اکلیتوس فیلسوف و تاریخ پرداز، موضوع حرکت در طبیعت را کشف کرد، بر اساس آن کشف که با گذشت زمان پدیده ها از یک حالت به حالت دیگری مبدل می شوند. افلاطون با درک این قانون مندی در طبیعت به فلسفه و تعلیمات خود پرداخت، او استدلال می کرد که اگر در حال چیزی خوب است در جریان حرکت به شیئی بدی تبدیل می شود، یعنی مثلاً اگر در حال یک میوه رسیده، خوب و قابل استفاده باشد، بعداً با گذشت زمان می گندد و فاسد می شود.

در مسایل اجتماعی او نیز تحلیل و استدلال خود را ارائه داده که در کتاب دو جلدی کارل ریموند پوپر به نام «جامعه باز و دشمنانش» افکار و برنامه نوع حکومت دلخواه، وی مفصل بیان گردیده و با استدلال علمی منطقی نظرات فاشیستی آن رد گردیده است. از نظر خرد مندانه پوپر، افلاطون تغییر در مسایل اجتماعی را شر می دانست اما فقط در یک صورت تغییر را قبول داشته که خود چگونگی خوب بودن جامعه را توضیح و ترسیم کرده و جامعه خیالی آرمانی خود را که در آن حکومت، پادشاه حاکم باشد و آن پادشاه باید فیلسوف باشد. در آن صورت چنین حکومتی را موهبت الهی دانسته و تغییر در آن را شر گفته است.

به سخن دیگر طرز تفکر افلاطون همان دیدگاه دینی مذهبی است که در اصول، تغییر در آن مجاز نیست، در اینجا برای درک اندک شناخت از طرز فکر افلاطون فشرده اندیشه او در مخالفت با جامعه آزاد چنین گفته شده است: «بزرگترین اصلی از اصول عالم اینست که هیچ فرد انسانی از مرد و زن نباید بی رهبر باشد. ذهن هیچ کس را نباید چنان ورزید که بتواند به شوق یا به انگیزه تفریح ابتکار عمل پیدا کند. در حال جنگ و در زمان صلح، چشم همه باید به رهبر باشد و با ایمان از او پیروی کنند. تمام انسان ها حتی در کوچکترین مسایل باید تحت رهبری باشند. مثلاً فقط به دستور رهبر انسان از خواب بر خیزد، دست و روی بشوید و غذا بخورد و هر فرد انسانی باید از طریق عادت طولانی، روح خود را چنان تعلیم دهد که عمل مستقل را حتی به خواب هم نبیند و از عمل مستقل کاملاً عاجز شود» تا به زعم او جامعه بسته استبدادی وی تغییر نکند.

«دلیل این تغییر چیست؟» آخر صفحه دوم و سوم:

«شکی نیست که گهگاهی خشونت هایی در این یا آن گوشه جهان اسلام طی پنج صد سال طلایی اسلام و بعد از آن به مشاهده می رسید، اما مطمئناً آن خشونت ها و نا بردباری ها را به هیچ وجه نمی توان با نا بردباری ها و خشونت های امروزه ای که به دست یک تعداد از مسلمانان به نام اسلام و کافه مسلمانان نسبت به دیگران روا داشته می شود، در برابر مسلمانان و چه در برابر نا مسلمانان قابل مقایسه دانست و چرا مسلمانان از آن بلندی های پر افتخار تساهل همزیستی و علم پروری و رفتن به سوی مدنیت به پائین لغزیدند و امروز در هر کوی و برزن به نام تروریست و آدم کش و بی خبر از مدنیت و دشمن صلح و طالب جنگ شناخته می شوند»

در ارتباط به مطلب بالا از آقای سدید باید گفت: هر زمان مطابق به امکانات آن زمان انسان اثرگذاری فکری و عملکرد خود را دارد، در دنیای امروز همانگونه که کمیت و کیفیت ابزار مادی و از جمله انواع سلاح های جنگی پیشرفته، طرز دید، بسیج و آماده ساختن ذهنی و سازماندهی در جهت اجرای خشونت نیز تحول نموده است. اگر در آن زمان که آقای سدید به نام عصر طلایی اسلام از آن یاد کرده، شاید تاثیر تلقین و تبلیغ ملایان و آخوندها با آموختن از سه چهار کتاب و چند رساله ای بیش نبود، همین طور سلاح شان چیزی بیش از کارد و شمشیر و تیر و کمان

نیود. اما امروز در زیر ریش بعضاً ملا و آخوند دیپلوم لیسانس و دوکتوری، و تجارب زیاد وجود دارد، حتی علاوه بر آن، اکنون امکانات فیلم سازی و بسی ابزار تلقین و تحریک و جلب و جذب و به دام اندازی افراد خالی ذهن و درمانده روزگار و گرفتار به عقده های گوناگون از حقارت و محرومیت را در اختیار دارند.

لذا اگر فعالیت های تروریستی برای رهبران بلند پایه، رسیدن به ثروت و قدرت هدف اساسی بوده، برای افراد جاهل و درمانده روزگار تا کشته نشده اند، راه ادامه زندگی محسوب شده و در نهایت آنچه در این جهان غیر عادلانه نصیب شان نشده است به خیال رسیدن به آن به اصطلاح دنیای دیگر که بهشت گفته شده، راه ترور را به پیش می گیرند.

ادامه دارد.

**

محترم آقای سدید از یک تعداد به نام فیلسوف و دانشمند در جهان اسلام نام برده اند. که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_N/naym_b_bazham_dar_ba_arae_dalil_in_taghir_۱.pdf